

بازنشر متون تاریخی

اسارت در بندرگز (۲)

خاطرات سالار معتضد (فرمانده توپخانه شرق)
از لشکرکشی به بندرگز در مقابله با محمدعلی شاه مخلوع



محمود اخوان مهدوی *

* کارشناس زبان و ادبیات فارسی

در شماره‌ی پیشین فصلنامه میرداماد، ماجرای ورود اردوی شرق به ایالت استرآباد و وقوع دو جنگ بین اردوی شرق و مستبدین در بندرگز، منتشر شد، اکنون ماجرای جنگ سوم یا آخرین نزاع در بندرگز که منجر به شکست اردوی شرق شد را خواهید خواند. با توجه به این‌که نثر خاطرات به گونه‌ای است که به نظر می‌آید در همان زمان وقوع جنگ نوشته شده و دارای جزئیات با ارزشی از این نبرد است، در این شماره عین متن خاطرات را درج کرده‌ایم.

«امروز سوم ذیقعدہ [۱۳۲۹] و سومین روز ورود اردو به بندر [جز] است که از قضا مصادف شده است با سومین حمله و دفاع اردوی شرق. صدای غرش توپ و تفنگ آهنگ مہیبی در گوش می پیچد و انسان را به مرگ فرا می خواند. قز بام!

صدای شلیک تفنگ خودی و شلیک دشمن در پاسخ به آن، و نعره توپ اردو در این صحنه رزم، در ذهنم تداعی گر مشاعرہ ای سخت و تلخ و هولناک است که جسم و جان اهل آبادی را به غلغلہ دچار کرده و مناظری فجیع و دلخراش را به وجود آورده است.»

سالار معتضد پس از نگارش این عبارات به توصیف موقعیت استقرار اردو پرداخته و آورده است: «مکان اردو بسیار بد انتخاب شده بود. محل تعیین شده، عبارت بود از یک زمین مسطح تقریباً به وسعت دو سه هزار زرع مربع، از اراضی هموار که به قدر دو بیست قدم خارج از ابنیه بندر [جز]، سر جاده جز قرار داشت که جنوب آن پنبه زار بود و از شمال به کلبه محقری محدود می شد که یک طرف آن قبرستان بندر [جز] بود و دورتادور منطقه را درختستان مہیب جنگل می پوشانید. فی الحقیقہ این قطعہ زمین که اکنون محل اردو گاہ است، گویی که در میان باغی بسیار قدیمی واقع گردیده؛ زیرا اشجار کهنسال جنگلی که شاخه به شاخه و دیواروار به هم پیوسته و تا کھکشان سرکشیده اند، به حدی اطراف را وهم آگین کرده اند که دیدن بیست گام دورتر امکان پذیر نیست. فرونت اردو گاہ متوجہ شمال است و چنانچه ذکر شد، در مقابل اردو، مزارستانی قرار دارد و حدفاصل گورها و خیمه گاہ های اردو، در کنار جاده جز، دیواری به ارتفاع یک زرع و به طول بیست زرع حائل شده است که در مقابل جناح چپ اردو گاہ، تقریباً به اندازه نیمی از طول اردو را در بر می گیرد. جناح راست به خیابان جز متصل است و جناح چپ به بانک روس نظارت دارد. مابین جناحین و نقاط مذکورہ، حائلی وجود ندارد، بجز آن که در شمال غربی، همان کلبه محقر و قدری دورتر از آن پل چوبی کوچکی که در روی جوی آب و در مدخل قریه بنا نهاده شده که برای عبور و مرور به قصبه است. یک کوره آجری نیز در اوایل انبوه درختان جنگل مقابل شمال غربی فرونت اردو موجود است که دسته ایاز مجاهدین همواره آن جا را سنگر قرار داده اند. خط مدافعه، اگرچه درون جنگل به صورت زنجیره تأسیس گشته، لکن با پشت جبهه هم توسط پست های کمک و خط احتیاط ارتباط پیدا نموده است.»

در ادامه به توصیف لحظات پیش از آغاز جنگ سوم پرداخته و جزئیاتی در باب حقوق و مواجب ارکان اردو آورده که از نظر خوانندگان می گذرد:

«علی الصباح سوم ذیقعدہ، در شرایطی که احتمال هیچ نوع مصادمہ ای نمی رفت، پس از آن که دستور انتظامات قراولان و دیده بانی و کشیک خط زنجیر داده شد، دو رسد به همراهی یک نایب پیاده نظام به خیابان جز فرستاده شدند که جناح راست را تحت ترصد داشته باشند و چون اهل اردو از ابتدای ورود به بندر [جز] پیوسته از سردار مطالبه مواجب می نمودند، سردار و رئیس اردو و محاسب به مرکز اردو گاہ آمدند و در چادر توپخانه جلوس کردند و

دستور توزیع مواجب را دادند. توپچیان هم حسب الامر مشغول پرداخت حقوق گردیدند. حقوق تاین‌های^۲ قشون رفرم، یعنی توپچی‌ها و سربازان، غیر از مواجب محلی، در ماه نفری شش تومان نقد بود. سوارها علاوه بر این مبلغ، علیق یک رأس اسب را هم دریافت می‌دارند که قیمت تسعیر آن در این مسافرت از قرار رأسی شش تومان برآورد شده است. به بختیاری‌ها و مجاهدین نفری پانزده تومان حقوق و جیره و علیق پرداخته شده است. مواجب صاحب‌منصبان نظامی به تفاوت درجات از بیست الی یکصد و پنجاه تومان نقد و تعدادی علیق اسب است که مقدار علیق هم بسته به تفاوت درجات و مقام و رتبه هر کس از یک الی سه رأس می‌باشد. به هر حال، اندکی بعد، سردار به بندر [جز] رفت که به انتظام امور دیگر پردازد و سایر دسته‌جات نیز به واسطه کسالتی که از بیداری شب و زحمات ماقبل داشتند، اندکی به استراحت پرداخته‌اند و انتظار آن را دارند که پیاپی و متعاقب یکدیگر اخذ وجوهات نمایند.»

در نهایت، صبح روز سوم، در حالی که صاحب‌منصبان لشکر شرق مشغول پرداخت مواجب اردو بودند، مورد حمله‌ی مستبدین قرار می‌گیرند: «حقوق توپچیان هنوز کاملاً پرداخته نشده بود که ناگاه به شدت به سمت چادرها شلیک گردید، به قسمی که از شدت آتش، به‌پاخاستن امکان نداشت. از کثرت تیرهای وارده چادرها سوراخ‌سوراخ می‌شد. صاحب‌منصبان دسته‌جات موجود که به زمین دراز کشیده بودند، با سوتک، قسمت‌های خود را، برای دفاع، به زیر سلاح و به سمت سنگر احضار می‌کردند، لکن کسی نمی‌توانست در زیر فشار باران گلوله قدمی بردارد.»

لشکریان با وجود این‌که از قبل آماده‌ی نبرد بودند، غافلگیر شده، اما پس از مدت کوتاهی موقعیت خود را دریافته به دفاع می‌پردازند: «خوشبختانه توپ‌ها از اول شب آماده کارزار بودند. نگهبانان توپ‌ها احتیاط را از دست نداده و هنگام صبح نیز همچنان آماده تیراندازی بودند و به محض صدور فرمان شلیک، تیر اول را پرتاب کردند. صدای انفجار تیر اول و دوم و توپ‌های پی‌درپی، غوغای غریبی به‌پا کرده بود که تیراندازی دشمن را اندکی ساکت کرد. چنانچه در حمایت شلیک توپخانه، پیاده‌ها توانستند قدری پیشروی کنند و در عمق جنگل پراکنده شوند. سربازان به همراهی عده‌ای از مجاهدین به‌عجله وارد جنگل شدند. در این موقع به ناگاه توپ شیندر ساکت شد. پس از تحقیق آشکار گردید که سوزن آن خراب گشته و بخش دیگرش به نام کولاس از کار افتاده است. با وصف کوششی که در ترمیم آن به کار رفت، به مناسبت فقدان جعبه‌های ملزومات یدکی، از به‌کار انداختن آن خبری و امیدی نیست. اینک از شدت شلیک دشمن اندک‌اندک کاسته شده است و صدای آن تک‌تک و از دور شنیده می‌شود؛ اما این رفتار چندان ادامه نیافت؛ زیرا دقایقی بعد، حمله شدید جناحی دشمن خط پیاده اردو را درهم شکست و در آنی خط جلو خالی شد. اینک مقاومت عمومی به پناه دیوار خرابه انتقال یافته که در آن‌جا فقط یک رسد توپخانه مشغول تیراندازی است

۲ - تاینس: غیر از صاحب‌منصب، درجات پایین نظامی، سرباز

و بر اثر این آتش است که از دخول دشمن به اردوگاه ممانعت شدیدی شده است؛ زیرا پیاده‌هایی که به جنگل رفته بودند از حمله سخت دشمن و از هراسی که بر آن‌ها مستولی شده بود، چنان متوحشانه پراکنده گردیده‌اند که اثری از آنان نمودار نیست. فقط در پشت همان دیوار خرابه مانده و توپخانه را کمینگاه قرار داده‌اند. کلیه صاحب‌منصبان اردو نیز در همین نقطه جمع گردیده و با اضطراب منتظر نتیجه کارند. در این وقت از طرف سردار سواری آمد و یک عراده توپ خواست که به کنار دریا اعزام شود که فرستاده شد. سپس با یک عراده توپ به دفاع مشغول شدیم و متجاوز از دو ساعت است که جنگ دوام دارد. دیگر نه از سردار، نه از سواران مجاهد، نه از بختیاری‌ها و سواران مازندرانی و یا بقیه گروهان‌های پیاده، اطلاعی در دست نیست. ارتباط قوا با یکدیگر به کلی از هم گسسته است. آنچه دیده می‌شود فقط همان عده هستند که دیوار خرابه را سنگر کرده‌اند که حدودشان چهل و دو سه نفرند که هفت هشت نفر از آن‌ها مجاهد، پنج شش نفر بختیاری، چند نفر صاحب‌منصب، بقیه توپچی و قلیلی سربازند که عموماً در پناه پشته خاک دراز کشیده و فقط غرش توپ را تماشا می‌کنند. توپ هم هر چند ثانیه یک بار شلیکی می‌کند و از ورود دشمن به اردوگاه ممانعت می‌نماید، ضمناً از طرف دشمن در جواب توپ، گاهی گلوله‌ای منفرد فرستاده می‌شود. یکی از گلوله‌های سربی ورنندل به دهان یک نفر از توپچیان نمره^۳ توپ خورد و او را نقش زمین ساخت. در جواب آن یک شراپنل^۴ فرستاده شد که به سبب احتراق و ترکیدن آن، از جنگل صدای ناله و شیون بلند گردید.

گلوله دومی دشمن که بر اثر دود باروت توپ، شلیک شده بود، یک توپچی دیگر را از پا درآورد، لیکن به شلیک توپخانه نقصی وارد نیاورد و شراپنل دیگری را به جنگل روانه کردند. افسوس که جز دود تفنگ دشمن که آن هم گاهی از میان درختان دیده می‌شود، چیز دیگری نمودار نیست که نشانه و هدف توپ قرار گیرد؛ اما وضعیت پریشان سنگر نشینان از نظر دشمن مخفی نیست.

مونسیون^۵ توپ هم دیگر قریب به اتمام است و جز قلیلی کرناد^۶ و اندکی ساچمه چیز دیگری نداریم. یک دفعه، عده‌ای در کوره آجر دیده شدند که از شکاف دیوار، این مکان را به آتش شدید بسته بودند. توپ هم آن نقطه را نشانه قرار داد و به ضرب کرناد، انتقام دو نفر زخمی و مقتول خود را گرفت؛ زیرا کوره آجری را ویرانه و سنگریانش را معدوم ساخت. هیئات که گلوله دیگری، از طرف دشمن، یک توپچی دیگر را به رفیق بیچاره‌اش ملحق نمود. اکنون توپچیان را، به واسطه اتمام قورخانه و حمله دشمن، ترسی فراگرفته است. نه تنها توپخانه، بلکه همگی هراسناک و مضطرب‌اند. سربازان یکی‌یکی به عنوان تهیه فشنگ از پشت دیوار، سینه‌خیز، خود را عقب کشیدند و از منطقه آتش خارج کردند و راه گریز را پیش گرفتند. در حالی که جیب سربازان مملو از فشنگ است، تمام شدن فشنگ بهانه‌ای بیش نبود، این مختصر فشنگ را برای مدافعه نفس خود نگاه داشته بودند.

۳- نمرود: دو تداول به معنی زورنگ

۴- نوعی گلوله‌ی توپ

۵- مونسیون: مهمان جنگی

۶- نوعی گلوله‌ی توپ

در حین سکوت توپ، بختیاری‌ها و مجاهدان گاهی با تفنگ و موزر شلیک بی‌فایده‌ای می‌کنند و مانع هجوم دشمن به اردو می‌شوند. گاهی نیز سنگریان برای اجرای حمله، یکدیگر را تشویق می‌کنند. حتی یک دفعه هم یکی از مجاهدان غیورانه با عده‌ای از بختیاری‌ها و سربازان پیاخاستند و گامی چند با قدم دو، جلو رفتند، حتی از دیوار هم به قدر چهل قدمی دور شدند؛ اما به واسطه شدت تیر دشمن و قتل دو نفر از هم‌قطاران، مرگ را عیان دیدند و عقب‌نشینی اختیار نمودند و به پناهگاه اولی مراجعت کردند و به حال درازکش درآمدند. این اقدام آنان نیز موجب تهییج شد و مژم هرچ نوع فایده‌ای که نشد، سهل است، بلکه بر وهم و ترس نفرات هم افزود. در این هنگام، از خیابان جزا^۷ به شدت شلیک شد و انبوهی تفنگ‌به‌دست به سمت اردو حمله آوردند. از جبهه نیز گلوله چون تگرگ باریدن گرفت. مدافعی که فقط جان‌پناشان همان دیوار خرابه است، دیگر از دو طرف به آتش شدیدی معروض گردیده و خود را به کلی باخته‌اند. در این حمله سه نفر توپچی بیچاره که کنار توپ مشغول پُر کردن و قراول رفتن و آتش کردن توپ بودند، وقت تغییر جبهه، توپ را پیدا نکردند و ضمن اتخاذ دیرکسیون^۸ جدید از تصادم گلوله‌های سربی مهاجمین دشمن مقتول شدند و دیگر توپ بی‌مستخدم ماند. دو نفر از سربازان هم تیر خوردند. صاحب‌منصبان هم مضطربانه حکم به سرنیزه زدن می‌نمایند در صورتی که اولاً بیچاره سربازان طریقه استعمال سرنیزه را نمی‌دانند، در ثانی، به قدری خود را باخته‌اند که تفنگ را از عصا نمی‌توانند تمیز دهند. هرکس مذبح‌خانه به فکر نجات جان خویش است و بانگ بلند «أین المفرّ شان» از میان جان این و آن به گوش می‌رسد.

در این گیر و دار، دو نفر توپچی دیگر که شاهد کشته شدن دوستان توپچی خود بودند از پشت جبهه قورخانه به سوی توپ شتافتند و با آخرین ساچمه‌ها به مقابله پرداختند و البته مجروح هم شدند؛ اما به واسطه نبودن سنگر نشین مدافع، تاب مقاومت را از کف دادند و در مقابل فریادهای تشجیع‌آمیز^۹ صاحب‌منصبان هیچ‌یک از افراد حاضر نمی‌شدند که از دشمن مهاجم جلوگیری کنند.

مهاجمین ترکمن بخشی از سنگرگاه اردو را تصرف کرده و به غارت اردوگاه می‌پردازند: «تیرهای دشمن گاهی یکی از فراریان را از پای درمی‌آورد، چنانچه یک شیپورچی که در آن موقع می‌خواست با نواختن شیپور طرف را بترساند، تیری خورد و به زمین دراز کشید. صاحب‌منصبی دیگر از پا مجروح گردید. دو نفر از نایبان پیاده مقتول شدند. سپس انبوه سپاه تراکمه مظفرانه به اردوگاه ریختند و پشت این محل مدافعه را متصرف شدند. تاب ثبات به کلی از دست رفته، جنگ و گریزکنان در زیر فشار باران گلوله به کلبه که در جناح چپ اردو قرار دارد، رسیده و سنگر تدافعی مذکور به ناچار تخلیه شده و به تصرف دشمن درآمد. مهاجمین دشمن که بر خیمه‌های اردو استیلا یافته بودند، ابتدا اصطبل توپخانه را که تقریباً دارای پنجاه قاطر توپ‌کش و اسبان سواری دولتی و شخصی بود، به انضمام کلیه

۷- گز

۸- جهت‌یابی، جهت

۹- آین المفرّ: کجاست سرنیزه‌ها؟

۱۰- تشجیع: دایر کردن کسی را در قوت قلب دادن

مال‌های سواری صاحب‌منصبان و غیره را به سرعت اولجه^{۱۱} کردند و به غارت چادرها و بردن اثاثیه اردوگاه پرداختند؛ سپس چادرهایی را که تهی نموده بودند، به آتش کشیدند. یک سید بیچاره از تاین‌های پیاده را که مریض و در چادر بستری بود، در میان شعله‌های آتش سوزاندند و چند نفر مجروح را که در چادرها افتاده بودند، شکم دریدند و مقتول کردند. عده‌ای از فراریان را نیز که در گودال‌ها به چنگشان افتاده بود، پاره‌پاره کردند».

پس از این شکست، مقابله‌ی مجاهدان بختیاری مهاجمان را به عقب می‌راند، اما شکست همچنان از آن لشکر شرق است: «اکنون رشادت بختیاری‌ها و همت مجاهدین است که بار دیگر مجدداً به یاری می‌آید، به این ترتیب که چند نفرشان متفقاً به ریاست رشیدالسلطان بختیاری که سرکرده شصت نفر بختیاری است در معیت سردار، باقی‌مانده بام کاروانسرای بندر [جز] و چند خانه قریه را جان‌پناه قرار داده‌اند و با شدت به سمت چادرها شلیک می‌کنند. از شدت شلیک مغلوبین اردو، چنان هولی بر مهاجمین غالب غارتگر مستولی گردید، که دیگر تأمل را روا نداشتند. مال‌های غارتی را برداشتند و از همان راهی که آمده بودند، فرار کردند. اگرچه از یک حمله متقابل که در موقع فرار آن‌ها از پشت کلبه مزبور اجرا شد، چند نفر از دشمنان مقتول شده و افتادند؛ ولی نتیجه کارزار در جهت منافع دشمن استحصال شد و کار از کار کاملاً گذشته بود».

سالار معتقد که تاکنون اوضاع محل استقرار خود را گزارش می‌داد، در ادامه به شرح اوضاع نیروهای کناره‌ی دریا می‌پردازد: «موقعی که جنگ در اردوگاه به سوی اضمحلال اردوی شرق در جریان بود، در کناره دریا نیز سواران و پیاده‌ها تاب مقاومت را از کف دادند و شکست خوردند. مونسوین توپ آن طرف هم که مانع نزدیک شدن لنگه‌ها می‌شد، تمام گردید و بی‌مصرف در گوشه‌ای افتاده بود».

صاحب‌منصبان که طعم شکست را چشیده‌اند، در پی چاره برمی‌آیند: «اینک سردار با بقیه سواران به شکست مبتلا شده و از سمت کناره دریا به درون آبادی شتافته است تا اوضاع را به سرعت بررسی کنیم و در پی چاره کار باشیم؛ بنابراین قرار شد که مجلس مشاوره‌ای منعقد شود؛ زیرا آشکار گردیده بود که هیچ‌یک از افراد اردو، نه سواره و نه پیاده، حتی با فشار هم، در جنگ شرکت نخواهند کرد؛ زیرا به کلی توان جسمی و روحی خود را از دست داده‌اند».

سربازان سواره و پیاده یک‌پکی و گروه‌گروه پراکنده و فراری می‌شوند: «سوارهای مازندرانی در آغاز نبرد راه گریز را اختیار کرده و به سمت مازندران رفته‌اند. تعدادی از پیاده‌ها نیز در نیمه جدال، سواران مذکور را تعاقب کرده و راه خانه‌های خویش را به پیش گرفته‌اند.

اساساً سربازان به مناسبت تیرخوردن رفائیل‌خان، فرمانده پیاده‌نظام، و کشته شدن عده زیادی از سربازان و صاحب‌منصبان، همچنین سواران مخصوص به واسطه مجروح شدن رئیس مجاهدین، میرزا کوچک‌خان، و فقدان چند نفر از سران ارشد مجاهدین، دیگر به خوبی اداره

نمی‌شدند. به سبب نبودن گلوله توپ و فشنگ هم قوه معنویه عمومی ازدست رفته، به ویژه تلفات مهم امروز همه را سخت ترسانیده است. بدین جهت جوقه جوقه گرد آمده و محرمانه مذاکره می‌کنند که چگونه فرار کنند».

سالارمعتضد با لحنی تأثر و تأسف آمیز رفتار قزاقان ایرانی محافظ بانک روس بندرگز را توصیف می‌کند: «در این حادثه، رفتار قزاقان ایرانی مستخدم و محافظ بانک روس نیز جالب توجه است؛ زیرا بیرقی برداشته‌اند و در معابر می‌گردانند و اهالی بلد و اتباع خارجه بندر [جز] را به تحصن و ورود به بانک دلالت می‌کنند و عموم را به آنجا می‌خوانند. آرامنه و مسلمانان تبعه خارجه بندر که کاملاً مضطرب‌اند، این دعوت را به جان و دل منت دانسته، بیرق‌های الوان دول متبوعه خود را بر فراز عمارات خویش برافراشته‌اند و اموالشان را گرد کرده و به سوی بانک حمل می‌نمایند. از طرف دیگر، جارچی در میدان‌گاه بندر به نام نماینده روس جار می‌کشد که چون تراکمه الساعه بندر را آتش خواهند زد، اگر از اتباع خارجه کسی اموالش یا خودش تلف شود، دولت روس مسئول نخواهد بود. این ندا بیشتر خلق را به وحشت دچار ساخته است، اتباع داخله نیز به پیروی از اجانب برای حفظ و حراست جان و مال به اتقاق اجانب به سوی بانک می‌شتابند».

سربازان وحشت‌زده‌ی لشکر شرق نیز در بانک روس متحصن می‌شوند: «وحشت خلق و هیاهوی پناهندگی بندریان بیچاره، بر خوف سربازان مضطرب افزوده است، به نحوی که محرمانه با قزاقان بانک هم‌پیمان شده‌اند که آن‌ها نیز اجماعاً به بانک متوسل شوند و برای حفظ جان خویش تحصن اختیار کنند».

نویسنده‌ی خاطرات، با افسوس و حسرت، شکست لشکر شرق را اعلام می‌کند: «بلی رزم‌آزمایان اردوی شرق در پایان خدمتگزاری و با وصف تحمل این همه رنج و زحمت، در نتیجه شش ساعت مدافعه مبهم امروز که منتج شکست اولی و غلبه مشکوک بعدی بود، عاقبت به حکم اجبار، تن به این شکست فجیع دادند».

اعتضادالسلطنه ادامه‌ی جزئیات مربوط به شکست در نبرد سوم بندرگز و فرار و تحصن لشکریان را در فصل چهارم گنجانده است، لذا در شماره‌های آینده، ادامه‌ی وقایع این نبرد و نتایج آن، از نظر خوانندگان خواهد گذشت.